

## **The Phase and Incorporation in Ergative Constructions in Koohmare Sorkhi Dialect**

**Abolfazl Mosaffa Jahromi <sup>\*1</sup>**

Received: 06/12/2022  
Accepted: 15/05/2023

### **Introduction**

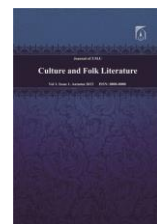
#### **Research Background**

Incorporation has been a problematic issue in generative view and until recently there is no coherent approach for its justification. But phase theory of Chomsky (2000) has provided a new path into incorporation. Fundamental to phase theory is Phase Impenetrability Condition. This condition causes parts of a phrase inaccessible to outside except its edge. Approaches toward cliticization in generative view look into this matter in terms of adjunction and incorporation. It has been proposed in literature that incorporation is the result of movement found in Mavrogiorgos (2006) and Marantz (2001). The central idea is that minimal categories can, and under certain highly restricted conditions, adjoin to the left edge of other minimal categories. The precondition for this operation is that the moved category must be a defective goal, probed by the minimal phase it attaches to (Roberts, 2010, p.4).

The account of clitic incorporation sketched here has the following general consequence. Incorporation can take place only where the label of the incorporee is non-distinct from that of the incorporation host. Another point is that phase's words should have a left edge that is transparent to the outside. This is where the link to clitics comes in.

\* Corresponding Author's E-mail:  
a.mosaffa.jahromi@gmail.com

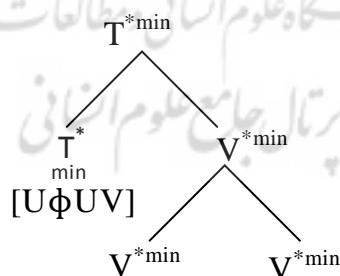
1. Assistant Professor of Linguistics, Jahrom University, Jahrom, Iran.  
<http://www.orcid.org/0000-0002-2906-293X>



Incorporation and phase are viewed as two independent domains. General trends in Persian has been an issue in that incorporation is not justifiable based on neither morphological nor syntactic approaches. Other approaches review the matter in relation to inchoatives or verb types (states, activities, accomplishments, and achievements) in Persian. Phase theory has also been studied in relation to agreement, subject raising, extraction from adjectives and nouns in Persian, also clitic hosts in Ardalani Kurdish language.

### Goals, questions, and assumptions

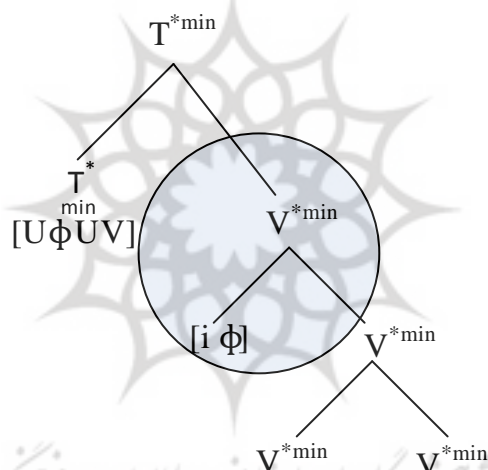
Koohmare Sorkhi shows no difference in intransitive and present transitive constructions so that agreement clitics are realized ending on verbs. In contrast, past transitive constructions differ from Persian in that subject is incorporated to the left edge of the verbs and the result is such forms as “om goft” which seems to be the reminiscent of ergative structures in the past. To produce “om goft” V is moved to T to satisfy features and in post syntactic cycle adjunction provides a necessary condition for incorporation. Thus, after movement, the following tree diagram will be generated:



The node T includes uninterpretable phi features including  $[T_{past}]$  and v feature that is the cause for movement. The feature  $[T_{past}]$  gives us

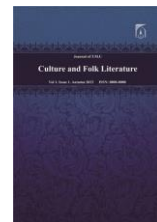


the reason why incorporation is only possible in past forms. As incorporation happens when adjunction provides a new node and the label is no different, bare phrase syntax helps to generate new node and incorporation happens. The tree diagram will be as the following when incorporation happens. A new node is produced above V as an empty syntactic slot for incorporation ipso facto.



### Conclusion

Among many dialects of Persian including Koohmare Sorkhi, subject is realized as clitics on verbs in transitive past forms. Cliticization is realized on the left edge of verbs. Incorporation is possible if VP is phase in past transitive constructions. The cause for movement to T is the feature V, and the incorporation happens post-syntactically after feature deletion and adjunction provides a new node for the incorporation.



### References

- Chomsky, N. (2000). Minimalist inquiries: the framework. In R. E. A. Martin, *Step by step, essays on minimalist syntax in honor of Howard Lasnik*, 89–155, MIT Press.
- Citko, B. (2014). *Phase theory: an introduction*. Cambridge University Press.
- Marantz, A. (2001). *Words, Talk given at WCCFL*. University of Southern California.
- Mavrogiorgos, M. (2006). *The syntax-morphology interface is at the edge*. GLOW 2006.
- Roberts, I. (2010). *Agreement and head movement: Clitics, incorporation, and defective goals*. MIT Press.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه

سال ۱۱، شماره ۵۰، خرداد و تیر ۱۴۰۲

مقاله پژوهشی

DOR: 20.1001.1.23454466.1402.11.50.9.3

## فاز و انضمام در ساخت‌های ارگاتیو در گویش کوهمره سرخی

ابوالفضل مصفا جهرمی\*

(دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۹ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۵)

### چکیده

در ساخت‌های ارگاتیو در کوهمره سرخی انضمام مشاهده می‌شود که دستور زایشی اخیراً در قالب نظریه فاز و ساخت سازه بی‌برچسب به توجیه آن‌ها می‌پردازد. کوهمره سرخی دارای صورت‌هایی مانند «ام گفت» است که واژه‌بست تنها در صورت گذشته متعدی به قبل از فعل می‌چسبد. تولید این صورت و صورت‌های مشابه در قالب حرکت  $V$  به  $T$  و انضمام قابل توجیه شده است. در این گویش فاز  $V$  تشکیل می‌دهد و  $T$  هم دارای مشخصه  $T$  است هم مشخصه فعلی. مشخصه فعلی عامل اصلی حرکت است. در مرحله بعد انضمام در مرحله پسانحوی و حذف مشخصه‌ها صورت می‌گیرد. واژه‌بست‌ها به صورت مشخصه قابل تعبیر هستند و  $V$  به‌عنوان هسته فاز می‌تواند با آن انضمام حاصل کند. انضمام از طریق افزوده‌گری انجام می‌گیرد و برچسب چیزی که انضمام می‌شود نباید متفاوت از میزبان باشد. به موضوع در قالب ساخت سازه بی‌برچسب نگاه شده است. حرکت به  $T$  در بخش نحو صورت می‌گیرد و انضمام در بخش منطقی صورت می‌گیرد. این پدیده در سایر زبان‌های دنیا نیز مشاهده شده

---

۱. استادیار زبان‌شناسی دانشگاه جهرم، جهرم، ایران

\*a.mosaffa.jahromi@gmail.com

<http://www.orcid.org/0000-0002-2906-293X>

است. فاز بودن VP در ساخت‌های ارگاتیو می‌تواند دلیل تقابل ساختی آن‌ها با سایر ساخت‌ها باشد.

**واژه‌های کلیدی:** افزوده، انضمام، حرکت، نظریه فاز، واژه‌بست، ساخت سازه بی‌برچسب.

## ۱. مقدمه

کوهمره سرخی یکی از گویش‌هایی است که در منطقه کوهمره از توابع شهر شیراز استان فارس به کار برده می‌شود و از گویش‌های جنوب غربی ایران محسوب می‌شود. این منطقه از شمال به شیراز و نواحی ممسنی، از شرق به بلوک خواجه‌ای فیروزآباد، از جنوب به فراشبند و از غرب به کلایی، عبدویی و دشمن زیاری محدود می‌شود. کوهمره سرخی دارای صورت‌هایی مانند «ام گفت» است که در آن‌ها «ام» قبل از فعل نمود آوایی پیدا کرده است. بررسی این پدیده هم باید به نمود آوایی «ام» قبل از فعل توجه کند به دلیل این که در گروه فعلی فارسی رسمی رایج نیست، هم ماهیت «ام» مبنی بر پسوند بودن یا واژه‌بست بودن باید مورد توجه قرار گیرد. موضوع سوم این که «ام گفت» به عنوان سازه چگونه سازه‌بندی می‌شود. به عبارت دیگر در کدام قسمت دستور و طی چه مراحل این صورت شکل می‌گیرد. این پدیده در گویش‌های ایرانی به فراوانی یافت می‌شود و نمونه‌هایی از این وضعیت که فعل و عنصری دیگر که قبل از آن نمود آوایی پیدا کرده است در گویش‌هایی مانند بلوچی، دوانی، لاری و نائینی می‌توان یافت (دبیرمقدم، ۱۳۹۳). نگاه این مقاله مبتنی بر نظریه فاز<sup>۱</sup> (Chomsky, 2008, 2000, 2001, 2005, 2007) و انضمام<sup>۲</sup> (Baker, 1996, 1988) است. این دو نظریه هر دو برای توجیه شکل آوایی و نحوه شکل‌گیری آن در فرایندهای نحوی و پسانحوی لازم است. بحث خواهد شد که «ام» در «ام گفت» واژه‌بست است که در اثر حرکت فعلی به T به دلیل مشخصه<sup>۳</sup> [TENSE] (براساس نظریه فاز) در گویش کوهمره سرخی

فاز و انضمام در ساخت‌های ارگاتیو در گویش... ابوالفضل مصفا جهرمی

و چک کردن آن و بعد از آن در مرحلهٔ پس‌انحوی انضمام آن با مفعول صورت آوایی به خود می‌گیرد. این اتفاق فقط در صورت‌های گذشته رخ می‌دهد. زاویهٔ دید و نحوهٔ تحلیل برای سایر گویش‌های ایرانی که دارای این ویژگی هستند، می‌تواند درست باشد، ولی واقعیات هر گویش می‌تواند منحصر به فرد باشد؛ بنابراین، گویش کوهمره سرخی به‌عنوان نمونه انتخاب شده است و مباحث با توجه به واقعیات‌های این گویش بررسی شده است. اهمیت و ضرورت این پژوهش در ثبت و بررسی یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد این گویش کهن است که در فارسی معیار دیده نمی‌شود. ادبیات منطقهٔ کوهمره سرخی، از دو جنبهٔ اساسی اهمیت دارد: نخست، ادبیات غنی عامه که دربرگیرندهٔ روایت‌های حماسی، نقلی، قصه‌ها، افسانه‌ها، مثل‌ها و... است و دیگری گویش‌های متعدد کهن مانند سُرخِی، کُرَچِی، بَکَکِی و... است که از جنبه‌های مختلف قابل بررسی و تحلیل است. بررسی‌های نگارنده در این منطقه نشان می‌دهد که این گویش به دلایلی مانند رشد روزافزون مهاجرت و شهرنشینی، نفوذ رسانه‌های جمعی و فضای مجازی در ذهن و زبان مردم، از میان رفتن کهن‌سالان، گرایش نسل جوان به زبان معیار و اکراه از کاربرد واژگان گویشی، باعث شده است این گویش در آستانهٔ نابودی قرار گیرد. نگارنده با درک این موضوع و برای حفظ و ضبط یکی از ویژگی‌های این گویش، که ممکن است در گذر زمان و با توجه به دلایل یادشده از میان برود، به بررسی و تحلیل نمونه‌های زبانی مرتبط پرداخته است.

## ۲. ساخت ارگاتیو در کوهمره سرخی

یکی از ساخت‌های شناخته‌شده در زبان‌های هندواروپایی ساخت متعدی است، ولی ساخت متعدی استثنایی هم نشان داده که مربوط به زمان یا نمود بوده است. زمان گذشته در این زبان‌ها کنایی<sup>۴</sup> شکل گرفته است. ساخت کنایی یا ارگاتیو در ساخت‌های

گذشته هند باستان و ایران باستان یافت شده است و در مراحل بعدی تحول زبان‌های ایرانی و هند و آریایی ساخت گذشته جایگزین آن شده است.

بسیاری از زبان‌های ایرانی جدید، ساختی دوگانه و ارگاتیو دارند که ریشه آن به ایران باستان می‌رسد. هر چند فارسی جدید زبانی است که ساخت متعدی دارد و ارگاتیو در آن مشاهده نمی‌شود، در گویش‌ها می‌توان ساخت‌های ارگاتیو را مشاهده کرد. ارگاتیو یک ویژگی نحوی - ساخت‌واژی است که فاعل فعل متعدی حالت دریافت می‌کند و این حالت متفاوت از حالتی است که فاعل در سایر ساخت‌ها دریافت می‌کند. زبان‌های ایرانی امروز دریافت حالت در گذشته را نشان نمی‌دهند. از جمله زبان‌های ارگاتیو باسک، اسکیمو و زبان‌های استرالیایی هستند. الگوی ارگاتیو در زبان‌های دنیا یکسان نیست. در برخی زبان‌ها مانند زبان‌های سامی، فاعل فعل لازم و فاعل فعل متعدی یک حالت دریافت می‌کنند.

بسیاری از زبان‌ها ارگاتیو کامل نیستند. در زبان‌های ایرانی تقابل زمان در ساخت وجود دارد بدین معنا که حال و آینده ساخت متعدی نشان می‌دهند، ولی در گذشته ساخت ارگاتیو را دنبال می‌کنند (Scheucher, 2019, pp.6-7). دیکسون<sup>۵</sup> (1994, p.70) می‌گوید که برخی زبان‌ها نشانگرهای فاعلی یا مفعولی برای همه زمان‌ها یا نمودها دارند و اگر تقابل در ساخت از نظر زمان یا نمود در زبانی موجود باشد، نشانگر ارگاتیو بودن یا در زمان مشاهده می‌شود یا در نمود. انواع دیگری از تقابل در ساخت ارگاتیو نیز می‌تواند باشد که ناشی از معنای فعل است. نوع دیگر تقابل می‌تواند ناشی از معنای NP باشد، مانند بلوچی که ضمائر در محدوده ارگاتیو ساختی سلسله‌مراتبی برای حالت گرفتن نشان می‌دهند و این جدا از تقابل زمان و نمود است (Farrell, 1990, p.67).



فاز و انضمام در ساخت‌های ارگاتیو در گویش... ابوالفضل مصفا جهرمی

زبان‌های جنوب غرب ایران مانند گویش‌های موجود در استان فارس و بوشهر، ساخت ارگاتیو را حفظ کرده‌اند. در این گویش‌ها افعال متعدی در تقابل با افعال لازم هستند و فقط در صورت گذشته این افعال ویژگی‌های ارگاتیو را نشان می‌دهند. حاجیانی (۱۳۸۸) برخی گویش‌های استان فارس مانند اردکانی، دشتکی و لاری هم‌چنین گویش دشتی از استان بوشهر و کلیمیان از استان یزد را بررسی کرده و ساخت ارگاتیو را در این گویش‌ها گزارش داده است.

کوهمره سرخی نیز یکی از این گویش‌هاست که دارای ساخت ارگاتیو در متعدی و گذشته است. تقابل ساختی میان لازم و متعدی در گذشته این زبان مشاهده می‌شود و گزارشی از وجود این ساخت در متون مشاهده نمی‌شود. در ادامه نمونه‌های زبانی از متعدی و گذشته در زمان‌های مختلف آورده شده است:

یک) ماضی ساده متعدی

مفرد	جمع
اول شخص «بخشیدم» /om baxši/	«بخشیدیم» /mu baxši/
دوم شخص «بخشیدی» /ed baxši/	«بخشیدید» /tu baxši/
سوم شخص «بخشید» /eš baxši/	«بخشیدند» /šu baxši/

دو) ماضی استمراری متعدی

مفرد	جمع
اول شخص «می‌بردم» /mu mi- bo/	«می‌بردیم» /mu mi-bo/
دوم شخص «می‌بردی» /tu mi-bo/	«می‌بردید» /tu mi-bo/
سوم شخص «می‌برد» /šu mi-bo /	«می‌بردند» /šu mi-bo/

سه) ماضی بعید متعدی

	مفرد	جمع
اول شخص	«بریده بودم» /om boreda- bi/	«بریده بودیم» /mu boreda-bi/
دوم شخص	«بریده بودی» /et boreda-bi/	«بریده بودید» /tu boreda-bi/
سوم شخص	«بریده بود» /eš boreda-bi /	«بریده بودند» šu boreda-bi/

چهار) ماضی التزامی متعدی

	مفرد	جمع
اول شخص	«گفته باشم» /om gofta- bu/	«گفته باشیم» /mu- gofta-bu/
دوم شخص	«گفته باشی» /et gofta-bu/	«گفته باشید» tu- gofta-bu/
سوم شخص	«گفته باشد» /eš gofta-bu /	«گفته باشند» /šu- gofta-bu/

پنج) ماضی نقلی متعدی

	مفرد	جمع
اول شخص	«خوانده‌ام» /om xond-e/	«خوانده‌ایم» /mu- xond-e/
دوم شخص	«خوانده‌ای» /et xond-e/	«خوانده‌اید» /tu- xond-e/
سوم شخص	«خوانده است» /eš xond-e /	«خوانده‌اند» /šu- xond-e/

شش) صرف افعال کمکی /šayissan/ توانستن و /yassan/ خواستن در

صورت‌های گوناگون ارگتیو:

صرف فعل کمکی /šayissan/ «توانستیم»

یک) ماضی ساده متعدی

فاز و انضمام در ساخت‌های ارگاتیو در گویش... ابوالفضل مصفا جهرمی

	مفرد		جمع	
اول شخص	«توانستم»	/om šayis/	«توانستیم»	/mu- šayis /
دوم شخص	«توانستی»	/et šayis /	«توانستید»	/tu šayis /
سوم شخص	«توانست»	/eš šayis /	«توانستند»	/šu- šayis /

(دو) ماضی اخباری متعدی

	مفرد		جمع	
اول شخص	«می توانی»	/om mi-šā/	«می توانیم»	/mu mi- šā /
دوم شخص	«می توانم»	/et mi- šā /	«می توانید»	/tu mi- šā /
سوم شخص	«می تواند»	/eš mi- šā /	«می توانند»	/šu mi- šā /

صرف فعل کمکی /yassan/ «خواستن»

(یک) ماضی ساده متعدی

	مفرد		جمع	
اول شخص	«خواستم»	/om xās/	«خواستیم»	/mu xās /
دوم شخص	«خواستی»	/et xās /	«خواستید»	/tu xās /
سوم شخص	«خواست»	/eš xās /	«خواستند»	/šu xās /

(دو) ماضی استمراری متعدی

	مفرد		جمع	
اول شخص	«می خواستم»	/om mi-xās/	«می خواستیم»	/mu mi-xās /
دوم شخص	«می خواستی»	/et mi-xās /	«می خواستید»	/tu mi-xās /
سوم شخص	«می خواست»	/eš mi-xās /	«می خواستند»	/šu mi-xās /

سه) ماضی بعید متعدی

	مفرد	جمع
اول شخص	«خواستہ بودم» /om xāsa-bi/	«خواستہ بودیم» /mu xāsa -bi /
دوم شخص	«خواستہ بودی» /et xāsa -bi /	«خواستہ بودید» /tu xāsa -bi /
سوم شخص	«خواستہ بود» /eš xāsa -bi /	«خواستہ بودند» /šu xāsa -bi /

چهارم) ماضی التزامی متعدی

	مفرد	جمع
اول شخص	«خواستہ باشم» /om xāsa -bu/	«خواستہ باشیم» /mu xāsa -bu /
دوم شخص	«خواستہ باشی» /et xāsa -bu /	«خواستہ باشید» /tu xāsa -bu /
سوم شخص	«خواستہ باشد» /eš xāsa -bu /	«خواستہ باشند» /šu xāsa -bu /

پنجم) ماضی نقلی متعدی

	مفرد	جمع
اول شخص	«خواستہ ام» /om xāsa -e/	«خواستہ ایم» /mu xāsa -e /
دوم شخص	«خواستہ ای» /et xāsa -e /	«خواستہ اید» /tu xāsa -e /
سوم شخص	«خواستہ است» /eš xāsa -e /	«خواستہ اند» /šu xāsa -e /

ششم) مضارع اخباری متعدی

	مفرد	جمع
اول شخص	«می خواهم» /om mi -yā/	«می خواهیم» /mu mi -yā /
دوم شخص	«می خواهی» /et mi -yā /	«می خواهید» /tu mi -yā /
سوم شخص	«می خواهد» /eš mi -yā /	«می خواهند» /šu mi -yā/

فاز و انضمام در ساخت‌های ارگاتیو در گویش... ابوالفضل مصفا جهرمی

### هفتم) مضارع التزامی متعدی

	مفرد	جمع
اول شخص	«بخواهم» /om bi -ā/	«بخواییم» /mu bi -ā /
دوم شخص	«بخواهی» /et bi -ā /	«بخواید» /tu bi -ā /
سوم شخص	«بخواهد» /eš bi -ā /	«بخوانند» /šu bi -ā /

### ۳. مبانی نظری تحقیق

نظریه فاز آخرین نوآوری در تجربی و مفهومی در نظریه نحوی زایشی است که توسط چامسکی (2000, 2001, 2004, 2005) در برنامه کمینه‌گرا معرفی شده است. هسته اصلی کمینه‌گرایی این است که سیستم فکری با سیستم ادراکی با هم در تعامل هستند. چیزی که نظریه فاز به این تصویر اضافه می‌کند، این است که در طول اشتقاق‌های نحوی نقاطی هستند که به نام فاز که اشتقاق‌های نحوی را به صورت ساخت‌هایی متمایز و جدا شکل می‌دهند. مفهوم فاز با مفاهیم اساسی زیادی از جمله چرخه‌ها، موانع، جزیره‌ها، محدوده‌گزینی و سایر موضوعات در ارتباط است. فازها ساخت‌های طبیعی نحوی مستقل از سطوح تعامل<sup>۶</sup> هستند. در سطح مفهومی فازها باید از نظر معنایی کامل باشند؛ چیزی که چامسکی از آن به‌عنوان نزدیک‌ترین چیز نحوی به قضیه یاد می‌کند؛ یعنی گروه فعلی که نقش‌های تتا آن اعطا شده باشد یا یک بند کامل (Chomsky, 2000, p.106). بنابراین چامسکی فرض را بر این می‌گذارد که بند متممی (CP) همچنین vP غیرکنایی<sup>۷</sup> متعدی<sup>۸</sup> فاز هستند، ولی بند تصریفی (IP) و مجهول فاز نیستند. چیزی که گروه‌های فعلی را که فاز نیستند از گروه‌های فعلی که فاز هستند متمایز می‌کند، موضوع خارجی است.

مهم‌ترین مفهوم نظریه فاز، نفوذناپذیری فاز<sup>۸</sup> است که قسمت‌هایی از فاز را دسترس‌ناپذیر می‌کند. تنها جایی که قابل دسترس می‌ماند، لبه فاز است و می‌تواند باعث حرکت شود (Citko, 2014, p.31).

نیاز به فاز در جمله‌ای مانند زیر از چامسکی (2000) با توجه به اصل ارجعیت ادغام بر حرکت<sup>۹</sup> قابل بررسی است. بدون اصل ارجعیت ادغام بر حرکت که می‌گوید اگر در مرحله‌ای از اشتقاق ادغام و حرکت هر دو قابل اعمال باشند، ادغام ارجعیت دارد، نمی‌توان غیردستوری بودن جمله دوم را توضیح داد.

There are likely to be many parrots at the clay lick right now.

\*There are likely many parrots to be at the clay lick right now.

مشخصه EPP (اصل فرافکنی گسترده) در T می‌تواند به دو طریق برآورده شود: یکی با ادغام there در [SPEC TP] یا با حرکت DP یعنی many parrots برای برآورده کردن مشخصه غیر قابل تعبیر در T. در این مورد تنها از طریق حرکت می‌توان مشخصه را چک کرد. اگر ادغام there اول صورت گیرد، جمله غیردستوری خواهد بود و این نمونه‌ای از ارجعیت حرکت بر ادغام در انگلیسی است و توضیح آن نیازمند نظریه فاز است که حرکت را توضیح می‌دهد (ذکرشده در سیتکو (2014, pp.23-29)).

یکی دیگر از ساخت‌هایی که نیازمند نظریه فاز است، حرکت دور پرسش‌واره<sup>۱۰</sup> در انگلیسی است. حرکت دور پرسش‌واره در انگلیسی چرخه‌ای از طریق [SPEC CP] صورت می‌گیرد (Lahne, 2008). چیزی که حرکت پرسش‌واره در جمله‌ای مانند زیر دارد این است که این حرکت چرخه‌ای شاهده‌ای است برای فاز بودن CP. در این حرکت مفهوم لبه بسیار اساسی است به دلیل این که حرکت از CP پایین به CP بالاتر صورت می‌گیرد. این که حرکت چرخه‌ای صورت می‌گیرد، بحث‌انگیز نیست. چیزی که کم‌تر مشخص بوده است و دلیلی برای آن نبوده است و نظریه فاز امروز می‌تواند

فاز و انضمام در ساخت‌های ارگاتیو در گویش... ابوالفضل مصفا جهرمی

توجیه کند حرکت به جایگاه‌های میانی است. اگر CP و vP فاز هستند این تنها راه حرکت پرسش‌واره از بند دورنه به بند ماتریکس است (Citko, 2014, p.73). حرکت

لبه فاز را هدف دارد و اگر لبه پر باشد به غیردستوری شدن منجر می‌شود، مانند:

\*Who did you wonder you who fix the sink?

با وجود این زبان‌ها در ویژگی‌های لبه فاز تفاوت نشان می‌دهند و شواهدی از زبان

بلغاری<sup>۱۱</sup> از رودین (Rudin, 1988, p.452) ارائه شده است که در قالب نظریه فاز

می‌توان نتیجه گرفت CP می‌تواند چند لبه داشته باشد.

ovekač	kojto	ne	znaeš	kakvo	kazvat	eč	e	kupil
the man	Who.REL	NEG	Know.2s	what	say.3PL	That	has	bought
The man you don't know what they say that he bought.								

همه مقولات کارکردی تشکیل فاز نمی‌دهند؛ مثلاً هسته زمان<sup>۱۲</sup> یا هسته نمود<sup>۱۳</sup> یا

مقولات کارکردی در محدوده اسمی محسوب نمی‌شوند (Citko, 2014, p.137).

به واژه‌بست‌ها در تحلیل‌های اخیر کمیته‌گرایی در قالب افزوده‌گری و انضمام نگاه

شده است. تحلیل واژه‌بست به‌عنوان انضمام هسته به هسته بوده است که ایده آن را در

ماوروگورگس (2006) و مارانتز (2001) می‌توان یافت و بست آن به حرکت فعلی و

حتی انضمام اسم در بیکر (1996) یافت می‌شود. ایده محوری این است که مقوله نشینه

در شرایطی خاص می‌تواند به سمت چپ مقوله نشینه دیگری افزوده شود. این موضوع

با ایده مارانتز در ارتباط است که می‌گوید کلمات می‌توانند فاز باشند. پیش شرط این

فرایند این است که مقوله حرکت کرده باید هدف ناقص<sup>۱۴</sup> باشد و توسط فاز کمیته<sup>۱۵</sup>

جست‌وجو شود (Roberts, 2010, p.4).

براساس چامسکی (2001, pp.37-38) واژه‌بست‌ها به لبه فازی حرکت می‌کنند که توسط میزبان آن‌ها فراهم شده است. بنابراین واژه‌بست هم قسمتی از میزبان است هم نیست. عناصر در لبه فازی قسمتی از فازی هستند؛ به این معنا که آن‌ها توسط فرافکن فازی مسلط می‌شوند. براساس رابرتس (2010, p.62) انضمام واژه‌بست نوعی بر آورده کردن مطابقت است. مکانیسم انضمام بر این ایده استوار است که مقوله نشینه  $\alpha$  می‌تواند به مقوله نشینه  $\beta$  متصل شود به شرط این‌که  $\alpha$  در ویژگی‌ها متفاوت از  $\beta$  نباشد.

در مطالب بالا چند نکته در خور توجه است. واژه‌بست‌ها باید ناقص باشند تا فازی تشکیل دهند. براساس کاردینالتی و استارک (1999) واژه‌بست‌ها رفتار نحوی خاص دارند به دلیل این‌که آن‌ها عناصری ناقص هستند. چامسکی (1986, p.73) افزوده‌گری هسته به XP را نمی‌پذیرد و چنانچه رابرتس (2010, p.41) می‌گوید واژه‌بست‌ها هم‌زمان هم عناصری بیشینه (XP) هستند هم نشینه.

چنانچه رابرتس (2010, p.31) می‌گوید چامسکی افزوده‌گری هسته به هسته را رد نمی‌کند. براساس رابرتس انضمام تنها زمانی میسر است که برچسب چیزی که انضمام می‌شود، متفاوت از میزبان انضمام نباشد و لذا یک گره P برای افزوده شدن و در مرحله بعد انضمام بالای P تشکیل می‌شود. نکته قابل توجه این است که در متون بحث شده است که سمت چپ واژه لبه دارد. افزوده‌گری به راست را می‌توان در تارادسن (1999, p.400) در زبان فرانسه جست‌وجو کرد. پسوند en در فرانسه به راست افزوده می‌شود.

موضوعی که در مورد واژه‌بست‌سازی مهم است مشخص شود، این است که انضمام در چه مرحله‌ای صورت می‌گیرد. چامسکی شرط فازی دسترس‌ناپذیر<sup>۱۶</sup> را مطرح می‌کند. این شرط فازی را برای فرایندهای خارج از فازی بعد از فرستاده شدن به مرز معنایی یا



فاز و انضمام در ساخت‌های ارگاتیو در گویش... ابوالفضل مصفا جهرمی

واجبی دسترس‌ناپذیر می‌کند. چیزهایی که در لبه‌فاز قرار می‌گیرند، مستثنی بر شرط فاز دسترس‌ناپذیر هستند. لبه شامل مشخص‌گر و هسته‌فاز و افزوده‌هاست. برای چامسکی (2000) شرط فاز دسترس‌ناپذیر به محض تکمیل فاز صورت می‌گیرد، در حالی که چامسکی (2001) رهیافتی کمی ضعیف‌تر دارد و براساس آن شرط فاز دسترس‌ناپذیر می‌تواند تا کامل شدن فاز مرحله بالاتر به تأخیر بیفتد. براساس اندرسون (2005, p.35) واژه‌بست‌ها بعد از واژگان وارد چرخه می‌شوند و در این نقطه، ساخت داخلی واژگان در دسترس نیست و لذا واژه‌بست‌ها نمی‌توانند در میان وندهای کلمات ظاهر شوند. رابرتس (2010, p.41) نیز می‌گوید که کلمات در فازها، به‌عنوان واحد تلقی می‌شوند و این کلمات واحد ارتباط آوا-معنا هستند.

بنابر چیزهایی که گفته شد انضمام در مرحله‌نحو صورت نمی‌گیرد و واژه‌بست‌سازی مرحله‌ای پس‌انحوی است که بعد از ارسال واژه به بخش آوا یا معنا صورت می‌گیرد. از آنجا که واژه‌بست‌سازی تنها در صورتی امکان دارد که برچسب جایی که به آن می‌چسبند متفاوت از میزبان نباشد (Roberts, 2010, p.55)، این فرایند از طریق افزوده‌گری انجام می‌شود و تنها در این صورت است که میان واژه‌بست و میزبان فاصله‌ای نخواهد بود و واژه‌بست‌سازی انجام می‌شود. بنابراین واژه‌بست‌سازی در فارسی فرایندی ساخت‌واژی محض نیست چنان‌چه متوشانسکی (2006, pp.84-86) در زبان رمی این فرایند را ساخت‌واژی محض نمی‌داند.

#### ۴. پیشینه پژوهش

فاز و انضمام دو موضوع مستقل محسوب می‌شوند و در فارسی هم هر دو موضوع تا حدی مورد توجه بوده است و تحقیقاتی چند درمورد آنها می‌توان یافت. درمورد انضمام منصوری (۱۳۸۶) بحث می‌کند که هیچ‌کدام از رویکردهای نحوی و واژگانی

نمی‌تواند به درستی داده‌های زبان فارسی را تبیین کند. رویکرد انضمامی به فعل مرکب فارسی را می‌توان در دبیرمقدم (۱۳۷۴) و نقد آن را در البرزی ورکی (۱۳۷۷) یافت. این‌که آیا فعل مرکب در فارسی محصول انضمام است یا نه محل بحث است. ارکان (۱۳۸۵) به موضوع انضمام اسم در فعل مرکب می‌پردازد و انضمام را رویکردی صرفی معرفی می‌کند که دو ستاک اسم و فعل ترکیب می‌شود و فعل مرکب انضمامی به‌دست می‌آید. نظری و همکاران (۱۳۹۹) انضمام را در قالب صرف توزیعی بررسی می‌کنند. در هوشمند و همکاران (۱۳۹۴) انضمام از منظر ارتباط آن با گذرایی بررسی شده است و رضایی و ترابی (۱۳۹۴) انضمام را بر حسب نوع عمل (افعال ایستا، پایا، افعال لحظه‌ای، افعال کنشی) مورد بررسی قرار می‌دهند. درمورد فاز مقالات محدودتری در فارسی می‌توان یافت. رنجبر و مدرسی (۱۳۹۹) فاز را در ارتباط با نظام مطابقه بررسی می‌کنند. ارتقا فاعل و تعامل آن با نظریه فاز را می‌توان در رفسنجانی‌نژاد و دبیرمقدم (۱۳۹۴) یافت. خروج وابسته‌ها از درون گروه‌های اسمی و صفتی در قالب نظریه فاز را می‌توان در درزی و رضایی (۱۳۹۹) یافت. درزی و رضایی (۱۳۹۹) به بررسی خروج وابسته‌ها از درون گروه‌های اسمی و صفتی در قالب فاز می‌پردازند و پرسش آن است که چرا خروج وابسته‌ها از درون گروه‌های اسمی و برخی از گروه‌های صفتی مجاز نیست. رنجبر و مدرسی (۱۳۹۹) نیز واژه‌بست‌های مطابقه در گزاره‌های تک‌مفعولی کردی اردلانی را در ارتباط با نظریه فاز بررسی می‌کنند و تبیین مطابقه‌ای واژه‌بست‌ها با اصل شرط نفوذناپذیری فاز در ارتباط می‌دانند. نکته‌ای که در خور توجه است این است که تحقیقات انجام‌شده یا فاز یا انضمام را در حیطه خود دارند، ولی ویژگی‌های کوهمره سرخی اجازه تحلیل فاز و انضمام در قالب گویش‌های فارسی را می‌دهد.

## ۵. داده‌ها و تحلیل واژه‌بستی

کوهمره سرخی در صرف فعل لازم همچین متعدی و حال، تفاوتی با فارسی معیار ندارد و شناسه مانند هر فعل در پایان فعل نمود آوایی دارد و صرف می‌شود (رک: جوکار، ۱۳۸۸؛ نوروزی، ۱۳۸۳). در صورت گذشته و متعدی صورت‌های فعلی برای فعل «زدن» به صورت «مِزه» اول شخص مفرد، «تِزه» دوم شخص مفرد، «شِزه» سوم شخص مفرد، «موزه» اول شخص جمع، «توزه» دوم شخص جمع، «شوزه» سوم شخص جمع است. در صورت وجود استمرار مثلاً «می‌خندیدم» علامت استمرار بین عناصر قبل فعلی و بن فعل می‌آید و صورت «ام می‌خنی»، «ات می‌خنی»، «اش می‌خنی»، «مو می‌خنی»، «تو می‌خنی»، «شو می‌خنی» تولید می‌شود. صورت ماضی مملوس «داشتم می‌رفتم» به صورت «آسی می‌شتم» است (نوروزی، ۱۳۸۳، صص. ۴۴۸-۴۵۰). از آنجا که تنها در صورت‌های گذشته و متعدی افعال در پی‌بست‌های فعلی با فارسی معیار تفاوت دارند و این تفاوت در قالب فاز و انضمام قابلیت تحلیل پیدا می‌کند، داده‌های این مقاله نیز بر این صورت‌ها تأکید خواهند داشت. برای مقایسه بهتر صورت‌ها صرف فعل لازم و متعدی در صورت‌های حال و گذشته در پایین آورده شده است:

گذشته استمراری از فعل متعدی خوردن	حال استمراری از فعل متعدی خوردن
om-mikhowa	mi-khorom
et-mixowa	mi-khorei
eš-mikhowa	mi-khowa
mu-mikhowa	mi-khorum
tu-mixowa	mi-khori
shu-mixowa	mi-khorem

گذشته استمراری از فعل لازم آمدن	حال استمراری از فعل لازم آمدن
andam	meyom
andei	meyi

amei	meyen
andum	meyum
andi	meyi
anden	meyen

از جمله موضوعات مهم در تحلیل داده‌های کوهمره سرخی، این است که در صورت‌های استمراری، عناصر ماقبل فعلی قبل از علامت استمرار نمود آوایی دارند و در ماضی ملموس تکرار نمی‌شود و قبل از هر دو پایه فعلی نمود دارد. این شواهد نشان می‌دهد که این عناصر نمی‌توانند پیشوند به‌عنوان شناسه باشند، بلکه واژه‌بست هستند. دبیرمقدم (۱۳۹۳، ص. ۴۶) نیز می‌نویسد که در اکثر زبان‌های ایرانی از ضمیر واژه‌بستی برای ارجاع به فاعل دستوری فعل‌های گذشته و متعدی استفاده می‌شود. ضمیرهای واژه‌بستی، همان ضمیرهای متصل هستند که در فارسی امروز برای ارجاع به مفعول (محدوف) به کار می‌رود؛ همچنین بارزترین جلوه مطابقه را تطابق فعل و فاعل می‌داند که به صورت پسوند مطابقه فاعلی یا همان شناسه در فعل بازنمایی می‌شود. نکات مرتبط با تحلیل این مقاله گذشته بودن، متعدی بودن و ماهیت مطابقه‌ای همچنین واژه‌بست بودن این عناصر است. براساس متیوس<sup>۱۷</sup> (1991, p.217) واژه‌بست‌ها در دستور مانند کلمه عمل می‌کنند، ولی از نظر واجی باید تکیه‌گاه داشته باشند. واژه‌بست‌ها همراه میزبان خود حرکت می‌کنند. تفاوت واژه‌بست با تک‌واژ وابسته براساس اندرسون<sup>۱۸</sup> (2005, p.42) این است که واژه‌بست‌ها توزیع آزاد دارند و به پایه‌ای که به آن می‌چسبند، حساس نیستند و به وضوح خارج از ساخت واژه اشتقاقی و تصریفی می‌چسبند.

## ۶. فاز و حرکت در گویش کوهمره سرخی

در تاریخچه دستور زایشی به تأثیرات منطقه‌ای<sup>۱۹</sup> به صورت‌های گوناگون نگاه شده است و نظریه فاز<sup>۲۰</sup> (Uriagereka, 1999; Chomsky, 2000) مهم‌ترین پیشرفت محسوب می‌شود. این نظریه بحث می‌کند که در زبان‌های طبیعی محدوده‌های ساختاری متمایزی وجود دارد که تا حدی استقلال نحوی، معنایی و واج شناختی از بقیه نظام محاسباتی نشان می‌دهد. نظریه فاز ابزارهایی برای تحقیق و بررسی در این زمینه‌ها ارائه می‌دهد. با وجود این از آغاز این نظریه صورت‌های گوناگونی برای مفهوم‌سازی آن شکل گرفته است به دلیل این‌که این نظریه ارتباط گسترده‌ای با بسیاری حوزه‌های دیگر دارد. نظریه فاز بعد از کمینه‌گرایی مبنی بر تعامل قوه نطق با تفکر و سیستم ادراکی - گفتاری شکل گرفت. هدف از فاز، فراهم کردن مکانیسمی برای تمایز میان کپی از تکرار است (Chomsky, 2012, p.3). از جمله مفاهیم اساسی در درک نظریه فاز، مشخصه‌های تعبیرپذیر و مشخصه‌های تعبیرناپذیر است. چامسکی (2004, p.116) دو نوع مشخصه را متمایز می‌کند: مشخصه‌های تعبیرپذیر و مشخصه تعبیرناپذیر. مشخصه‌های تعبیرناپذیر، آن‌هایی هستند که در چرخه بدون ارزش‌گذاری وارد می‌شوند، در حالی که مشخصه‌های تعبیرپذیر، آن‌هایی هستند که ارزش آن‌ها از ابتدا معین است. در گویش کوهمره سرخی، فعل از VP به T حرکت می‌کند. دلیل این حرکت را می‌توان در این واقعیت جست‌وجو کرد که تنها زمان گذشته فعل نه زمان حال، می‌تواند صورت «ام گفت» را داشته باشد و لذا یکی از محدوده‌های فاز در گویش‌های فارسی VP در گویش کوهمره سرخی است، چنانچه در متون CP, DP و VP به‌عنوان محدوده‌های فاز در زبان‌های دنیا معرفی شده‌اند. داده‌های کوهمره سرخی از این نظر اهمیت دارند که این داده‌ها پاسخ به یکی از سؤالات اساسی در این حوزه

می‌توانند باشند. آیا همیشه فرافکن‌های CP, DP و VP فاز هستند یا این‌که در برخی زبان‌ها این فرافکن‌ها در برخی ساخت‌ها فازگونه عمل می‌کنند؟ از آنجا که گروه فعلی فارسی معیار فاز نیست و باعث حرکت و انضمام نمی‌شود، ولی گروه فعلی در کوهمره سرخی باعث حرکت به دلیل فاز بودن می‌شود، ویژگی این گویش کمک مؤثری است به این سؤال اساسی در زبان‌های دنیا. حرکت هسته<sup>۲۱</sup> در بسیاری نمونه‌های دستور زایشی بررسی شده است مانند ارتقا در اماندز<sup>۲۲</sup> (1986) یا حرکت فعلی در فرانسه یا فعل در جایگاه دوم در بستن یا جابه‌جایی فاعل و فعل کمکی در انگلیسی ولی تنها در حاکمیت و مرجع‌گزینی (GB) است که این ایده‌ها سازماندهی می‌شود و حرکت هسته و نظریه‌های آن شکل می‌گیرد. این شکل‌گیری عمدتاً از آثار کوپمن<sup>۲۳</sup> (1983)، تراویس<sup>۲۴</sup> (1984) و بیکر (1988) منشأ می‌گیرد. حرکت V به T در زبان‌های دنیا گزارش شده است. پولاک (2006) فرض بر حرکت V به T دارد. براساس چامسکی (1993, p.163) T باید دارای ویژگی فعلی<sup>۲۵</sup> باشد که فعل را جذب کند. T ای که فعل را جذب می‌کند، دارای هم ویژگی T است هم ویژگی V در حالی که T ای که فعل را جذب نمی‌کند، فاقد ویژگی V است. دیدگاه کمی متفاوت از چامسکی را می‌توان در رابرتز<sup>۲۶</sup> (2010) یافت. براساس این دیدگاه، حرکت آشکار فعلی به T ارتباط با غنای نشانگر زمان دارد تا غنی بودن مطابقت که در رابرتز (2005) ارائه شده است. از آنجا که در کوهمره سرخی، تنها گذشته می‌تواند صورت واژه‌بستی داشته باشد، به نظر می‌رسد که نگاه رابرتز بهتر می‌تواند توجیه‌گر این زبان باشد. در این صورت T در زبان کوهمره سرخی باید دارای مشخصه [PAST] باشد و تعبیرپذیر تا بتواند فعل گذشته را به‌عنوان فاز بپذیرد. وجود این مشخصه در T وجه تمایز این گویش با فارسی معیار را که فاقد این مشخصه است، نشان می‌دهد. مشخصه زمان، عامل حرکت فعل و منحصر بودن آن

فاز و انضمام در ساخت‌های ارگاتیو در گویش... ابوالفضل مصفا جهرمی

به زمان گذشته است. بیدراور و رابرتز (2010) نیز حرکت فعل به T را مربوط به غنای زمان می‌دانند. سؤالی می‌توان مطرح کرد و آن خود V و صورت آن است. V قاعدتاً به صورت ریشه فعل ولی با مشخصه تعیین‌نشده [TENSE] در چرخه وارد می‌شود و بعد از حرکت به T و حذف مشخصه‌ها صورت گذشته می‌گیرد. چامسکی (2004) دو نوع مشخصه را متمایز می‌کند؛ مشخصه تعبیرپذیر و مشخصه تعبیرناپذیر. مشخصه‌های تعبیرناپذیر آن‌هایی هستند که بدون ارزش‌گذاری در چرخه وارد می‌شوند در حالی که مشخصه‌های تعبیرناپذیر آن‌هایی هستند که ارزش آن‌ها از ابتدا معین است (Chomsky, 2004, p.116). از آنجا که فعل در کوهمره سرخی دارای مشخصه ارزش‌گذاری نشده است، باید قبل از رسیدن به مرحله بعد و وارد شدن در مرز مرحله نحو و مرحله بعد از آن (واج) ارزش آن حذف شود. علت این موضوع این است که مشخصه‌های تعبیرناپذیر نمی‌توانند در مرزها تعبیرپذیر شوند، بلکه باید قبل از رسیدن به مرز حذف شوند (Chomsky, 2008). پس از حرکت V و حذف مشخصه، نوبت به واژه‌بست‌سازی می‌رسد که فرایندی پس‌انحوی محسوب می‌شود. پلاتو و پولاک<sup>۲۷</sup> (2004) همچنین پولاک (2006) در بررسی فرانسه می‌گویند که فعل و واژه‌بست نمی‌توانند در نحو با هم ترکیب شوند. چامسکی (2001, p.37) می‌گوید که واژه‌بست‌سازی در مرز دو حوزه قرار می‌گیرد. در زبان کوهمره سرخی نیز فرایند ترکیب واژه‌بست و فعل، قاعدتاً پس‌انحوی است به دلیل اینکه ماهیت انضمام دارد.

#### ۷. انضمام و واژه‌بست‌گیری در گویش کوهمره‌ای

انضمام پدیده‌ای است که یک مقوله دستوری مانند فعل با مفعول یا قید تشکیل یک سازه مرکب می‌دهد. در کوهمره سرخی نیز در صورت‌های گذشته و متعدی فعل شاهد پدیده انضمام هستیم. تا اینجا ماهیت «ام» در «ام گفت» مبنی بر واژه‌بست بودن بررسی

شد. تفاوت مشخصه‌های T در گویش کوهمره سرخی نسبت به فارسی معیار در گذشته بودن صورت‌ها در کوهمره سرخی است و حرکت فعل به T و علت آن نیز بررسی و گفته شد که فارسی معیار فاقد حرکت T تحلیل می‌شود به دلیل اینکه انضمام ندارد. اکنون سؤالی که با آن مواجه هستیم شکل‌گیری «ام» قبل از فعل است. همان‌طور که گفته شد این واژه‌بست‌ها مفعول هستند که درون گروه فعلی فرافکن می‌شوند و در صورت حرکت فعل نمود آوایی آن همراه فعل باید بررسی شود. این موضوع در قالب انضمام و حرکت قابل بررسی است.

واژه‌بست‌ها هم در نحو بررسی می‌شوند هم در ساخت‌واژه و علت این علاقه این است که واژه‌بست‌ها در مرز دو حوزه قرار می‌گیرد. واژه‌بست‌ها توزیع آزاد دارند و به وضوح خارج از ساخت‌واژه اشتقاقی و تصریفی می‌چسبند (Anderson, 2005, p.42). در متون واژه‌بست‌سازی به‌عنوان حرکت هسته و انضمام نگاه شده است (Kayne, 1991). براساس بشکویچ<sup>۲۸</sup> (2014, 2015) وجود فاز باعث حرکت به لبه فاز می‌شود. چنین حرکتی تحت تأثیر مقوله نیست و مقوله مشخصی برای برای دو (فرافکن پیشینه) XP که ادغام می‌شوند وجود ندارد. تحلیل واژه‌بست‌سازی به‌عنوان انضمام هسته به هسته است که ایده‌های آن را در ماوروگیارگوس<sup>۲۹</sup> (2006) و مارانتز (2001) می‌توان یافت. بست و گسترش این تحلیل به حرکت فعل امکان دارد (Roberts, 2010) و حتی می‌تواند به انضمام اسم هم کشیده شود (Baker, 1996). ایده محوری این است که مقوله نشینه در شرایطی خاص به سمت چپ مقوله نشینه دیگری افزوده شود. این موضوع با ایده مارانتز در ارتباط است که می‌گوید کلمات می‌توانند فاز باشند. پیش شرط این فرایند این است که مقوله حرکت کرده باید هدفی باشد که مشخصه‌ای ارزش‌گذاری نشده داشته باشد. این هدف توسط نزدیک‌ترین فازی که به آن می‌چسبد



فاز و انضمام در ساخت‌های ارگاتیو در گویش... ابوالفضل مصفا جهرمی

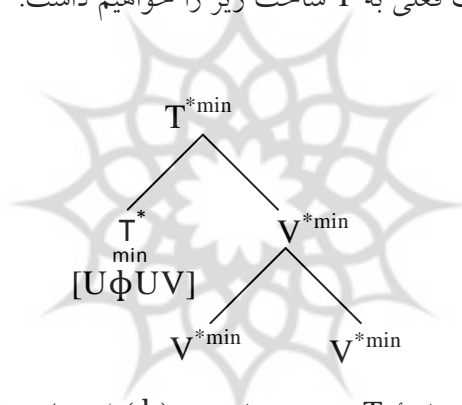
جست‌وجو می‌شود. براساس چامسکی (2001, p.38) واژه‌بست‌ها به لبه فازی حرکت می‌کنند که توسط میزبان آن‌ها فراهم شده است؛ بنابراین واژه‌بست هم قسمتی از میزبان است هم نیست. عناصر در لبه فازی، قسمتی از فاز هستند؛ به این معنا که آن‌ها توسط فرافکن فاز مسلط می‌شوند. رابترز (2010, p.43) می‌گوید که عناصر در سمت چپ فاز قسمتی از فاز هستند؛ به این معنا که توسط فرافکنی از فرافکن فاز مسلط می‌شوند و جز هسته سایر سازه‌ها قابل دسترسی به خارج هستند. یعنی از نظر ساختاری جزو مقوله هستند ولی از خارج قابل دسترسی هستند و اینجاست که می‌توان ارتباط میان کلمه و واژه‌بست را نشان داد.

در گویش کوهمره‌ای برای تولید صورت «ام‌گفت» بعد از حرکت  $V$  به  $T$  و حذف مشخصه‌ها در مرحله پسانحوی انضمام صورت می‌گیرد. در مرحله پسانحوی کلمات به‌عنوان واحد تلقی می‌شوند و برای فعالیت‌های نحوی ناتراوا هستند (Roberts, 2010, p.42) و سؤالی که پیش می‌آید این است که چگونه فعل با واژه‌بست ترکیب می‌شود. در ساخت سازه بی برچسب<sup>۳۰</sup> کلمات یا حداقل برخی کلمات می‌توانند فاز باشند و نتیجه فاز بودن، ناتراوا بودن آن‌ها برای فرایندهای نحوی است. براساس رابترز (2010, p.42) کلمات به‌عنوان فاز باید لبه<sup>۳۱</sup> سمت چپ داشته باشند که برای خارج تراواست و اینجا جایی است که اتصال واژه به واژه‌بست به میدان می‌آید.

به انضمام در قالب ساخت سازه بی برچسب نگاه شده است. براساس چامسکی (1995, p.245) یک مقوله مانند  $\alpha$  هم‌زمان هم نشینه است و هم بیشینه. در نظریه ایکس تیره در GB هسته XP همان X است و این X جایگاهی است که می‌تواند توسط سازه‌های دیگر جای‌گزین شود. این نگاه برخلاف ساخت سازه بی برچسب و مفهوم‌سازی آن از X است به‌دلیل این‌که برخلاف GB، X می‌تواند ساخت داخلی

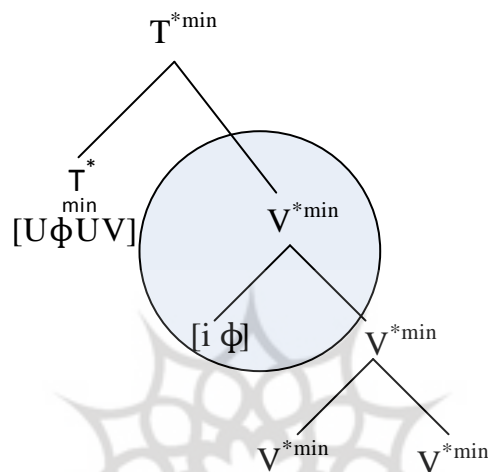
داشته باشد و علت هم تا حدی حرکت هسته است. نتیجه کلی این است که حرکت هسته مشابه حرکت XP است.

رابرتز (2010, p.20) قائل به این است که واژه‌بست به ریشه فعل افزوده می‌شود. کین نیز قائل به مقوله کارکردی تهی است که واژه‌بست به آن افزوده می‌شود. در این مقاله، رهیافت رابرتز دنبال می‌شود به دلیل این که براساس رابرتز (2010, p.57) انضمام تنها زمانی میسر است که برچسب چیزی که انضمام می‌شود، متفاوت از میزبان انضمام نباشد. این موضوع از طریق افزوده‌گری صورت می‌پذیرد. در گویش کوهمره‌ای، بعد از حرکت فعلی به T ساخت زیر را خواهیم داشت:



در نمودار بالا در زیرشاخه T مشخصه‌های فی ( $\Phi$ ) از جمله زمان گذشته ( $T_{past}$ ) وجود دارد که تعبیر نشده‌اند و مشخصه فعلی که باعث حرکت فعل به T نیز وجود دارد. اشاره شد که مشخصه فعلی، وجه تمایز فارسی استاندارد با گویش‌هایی مانند کوهمره‌ای است که واژه‌بست به قبل از فعل می‌چسبند. مشخصه  $T_{past}$  محدود بودن واژه‌بست‌سازی به صورت‌های گذشته را توجیه می‌کند و مشخصه V علت اصلی حرکت فعلی است. این نمودار مرحله حرکت فعلی است و هنوز وارد مرحله بعد، یعنی مرزها و مرحله پس‌انحوی نشده است. از آنجا که انضمام، نیازمند افزوده‌گری

فاز و انضمام در ساخت‌های ارگاتیو در گویش... ابوالفضل مصفا جهرمی  
 است و برچسب نیز نباید متفاوت باشد، نمودار بالا در مرحله انضمام واژه‌بست به  
 صورت پایین خواهد بود که بالای  $V$  گره دیگری از  $V$  اضافه شده است.:



واژه‌بست‌ها مجموعه‌ای از مشخصه‌های فی ( $\Phi$ ) هستند که قابل تعبیر هستند  
 (Roberts, 2010, p.160) به‌عنوان هسته فاز  $V$  می‌تواند واژه‌بست را جذب کند و  
 واژه‌بست با آن انضمام شود.

#### ۸ نتیجه

در کوهمره سرخی و همچنین بسیاری از گویش‌های دیگر فارسی، صورت‌هایی وجود  
 دارند که فعل به واژه‌بستی در صورت گذشته و متعدی بودن می‌چسبد. واژه‌بست به  
 سمت چپ فعل می‌چسبد. نظریه فاز و انضمام، هرکدام قسمتی از تولید این صورت‌ها  
 را می‌تواند توجیه کند. برای حرکت  $V$  به  $T$  لازم است که  $V$  مشخصه  $T$  و  $V$  را داشته  
 باشد. مشخصه  $V$  باعث حرکت  $V$  به  $T$  است و بعد از حرکت و حذف مشخصه‌ها در  
 مرحله پسانحوی انضمام صورت می‌گیرد. انضمام از طریق افزوده‌گری صورت می‌گیرد.

میزبان و انضمام‌شونده نباید در مشخصه متفاوت باشند و افزوده شدن گره V این مشکل را حل می‌کند. واژه‌بست‌ها به صورت مشخصه‌هایی تعبیرپذیر در چرخه وارد می‌شوند و فعل به‌عنوان هسته فاز آن‌ها را جذب می‌کند. از آنجا که پی‌بست‌های فعلی تنها در فعل متعدی و گذشته امکان ظهور قبل از فعل و تشکیل فاز می‌دهد و به سبب آن حرکت و انضمام در کوهمره سرخی میسر می‌شود و این موضوع در تقابل با فارسی معیار است که پی‌بست‌های فعلی که بعد از فعل می‌آیند امکان ظهور قبل از فعل را ندارند. معرفی VP متعدی به‌عنوان فاز در ساخت‌های ارگاتیو می‌تواند توجیهی قابل قبول از تفاوت رفتار ساختی و تقابل این ساخت‌ها با سایر ساخت‌ها به دست دهد. شناخت این ویژگی‌ها می‌تواند زمینه‌ساز بررسی‌های عمیق‌تر در زمینه‌های شعر و ادبیات گویش‌ها باشد، به‌دلیل این‌که انضمام فرایندی است که در اشعار به وفور یافت می‌شود.

#### پی‌نوشت‌ها

- 1 . phase theory
- 2 . incorporation
- 3 . feature
- 4 . ergative
- 5 . Dixon
- 6 . interface
7. unergative
8. Phase Impenetrability Condition
9. merge over move principle
10. long distance movement
11. Bulgarian
12. tense head
13. aspect head
14. defective goal
15. minimal phase
16. Phase Impenetrability Condition
17. Matthews

18. Anderson
- 19 . locality effect
- 20 . phase theory
- 21 . head movement
- 22 . Emonds
- 23 . Koopman
- 24 . Travis
25. v feature
- 26 . Roberts
27. Poletto and Pollock
- 28 . Bošković
- 29 . Mavrogiorgos
- 30 . bare phrase structure
31. edge

## منابع

- ارکان، ف. (۱۳۸۵). فرایند انضمام اسم: رویکرد نحوی یا صرفی بر مبنای نمونه‌ای از داده‌های زبان فارسی. *زبان و زبان‌شناسی*، ۲ (۴)، ۹۵.
- البرزی ورکی، پ. (۱۳۷۷). نقدی بر مقاله «فعل مرکب در زبان فارسی» از دکتر محمد دبیرمقدم. *پژوهش زبان‌های خارجی*، ۵، ۶۹-۹۰.
- جوکار، خ. (۱۳۸۸). *کمریند سبز فارس*. شیراز: نوید.
- حاجیانی، ف. (۱۳۸۸). بررسی تطبیقی و تاریخی ساخت فعل ارگاتیو در گویش‌های اردکانی، دشتی، دشتکی، کلیمیان یزد و ولاری. *آموزش زبان انگلیسی به‌عنوان زبان دوم*، ۱ (۱)، ۲۱-۴۰.
- دبیرمقدم، م. (۱۳۹۳). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*. تهران: سمت.
- دبیرمقدم، م. (۱۳۷۴). فعل مرکب در فارسی. *زبان‌شناسی*، ۱-۲، ۲-۴۶.
- درزی، ع. و رضایی، آ. (۱۳۹۹). تحلیل فاز بنیاد از پدیده خروج در زبان فارسی: شواهدی از گروه‌های اسمی و صفتی. *جستارهای زبانی*، ۱۱ (۶)، ۷۲۱-۷۴۴.

رضایی، و.، و ترابی، م. (۱۳۹۳). انضمام مفعول و ارتباط آن با نوع عمل در زبان فارسی. پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، ۴ (۸)، ۵۷-۷۹.

رفسنجانی‌نژاد، س.، و دبیرمقدم، س. (۱۳۹۷). بررسی ارتقای فاعل و تعامل آن با نظریه فاز در زبان فارسی. جستارهای زبانی، ۹ (۶)، ۴۹-۶۸.

رنجبر، ر.، و مدرس، ب. (۱۳۹۹). گسترش‌پذیری واژه‌بست‌های مطابقه در گزاره‌های تک‌مفعولی کردی اردلانی (نظریه فاز). زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، ۱۱ (۲۱)، ۲۳۱-۲۴۵.

منصوری، م. (۱۳۸۶). انضمام در زبان فارسی. زبان و زبان‌شناسی، ۳ (۶)، ۱۲۵-۱۴۳.

نظری، گ.، رحیمیان، ج.، و منصوری، م. (۱۳۹۹). بررسی انضمام در فارسی براساس صرف توزیعی. نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی، ۱۲ (۲)، ۱-۲۶.

نوروزی، ع.م. (۱۳۸۳). طلوع سبز (تاریخ فرهنگ مردم کوهمره جروق). شیراز: بکاء.

هوشمند، م.، رضایی، و.، و متولیان، ر. (۱۳۹۴). انضمام در زبان فارسی از نگاه گذرابی پیوستاری. جستارهای زبانی، ۶ (۳)، ۲۹۳.

## References

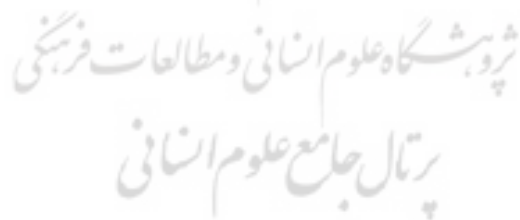
- Alborzi, P. (1998). A critical view toward compound verbs in Persian by Dabirmoghadam. *Research in Contemporary World Literature*, 5, 69-90.
- Anderson, S. (2005). *Aspects of the theory of clitics*. Oxford University Press.
- Arkan, F. (2007). Noun Incorporation: Syntactic or Morphological Approach. *Language and Linguistics*, 2(4), 95.
- Baker, M. (1988). *Incorporation: A theory of grammatical function changing*. University of Chicago Press.
- Baker, M. (1996). *The polysynthesis parameter*. Oxford University Press.
- Besten, H. D. (1983). On the interaction of root transformations and lexical deletive rules. In W. Abraham, ed., *On the formal syntax of the west Germania*, 47-131. John Benjamins.
- Biberauer, T., & Roberts, I. (2010). *Subjects, tense and verb-movement*. OUP.

- Bošković, Ž. (2014). Now I'm a phase, now I'm not a phase: On the variability of phases with extraction and ellipsis. *Linguistic Inquiry*, 45, 27–89.
- Bošković, Ž. (2015). From the complex NP to everything: on deep extractions across categories. *The Linguistic Review*, 32, 603–669.
- Chomsky, N. (2000). Minimalist inquiries: the framework. In R. E. A. Martin, *Step by step, essays on minimalist syntax in honor of Howard Lasnik*, 89–155, MIT Press.
- Chomsky, N. (2001). *Beyond explanatory adequacy*. MIT Occasional Papers in Linguistics 20.
- Chomsky, N. (2001). Derivation by phase. In Ken Hale, *A life in language*, ed. M. Kenstowicz, 1–52, MIT Press.
- Chomsky, N. (2004). *Beyond explanatory adequacy*. In *Structures and beyond: the cartography of syntactic structures*, vol. 3, ed. A. Belletti, 104–31. Oxford University Press.
- Chomsky, N. (2005). 'Three factors in language Design. *Linguistic Inquiry*, 36, 1–22.
- Chomsky, N. (2007). Approaching UG from below. In U. Sauerland & H. - M. Gärtner, *Interfaces recursion language?* 1–30, Mouton De Gruyter.
- Chomsky, N. (2008). 'On Phases.' In R. Freidin, C. P. Otero & M. L. Zubizarreta *Foundational issues in linguistic theory*, 133–66, MIT Press.
- Citko, B. (2014). *Phase theory: an introduction*. Cambridge University Press.
- Dabirmoghadam. M. (1995). Compound verb in Persian. *Journal of Linguistics*, 1(2), 2-46.
- Dabirmoghadam. M. (2014). *Typology of Iranain languages*. Samt.
- Darzi, A., & Rezaei, A. (2021). A Phased Based Analysis of Extraction in Persian: Evidence from Noun and Adjective Phrases. *Language Related Research*, 11(6), 721-744.
- Dixon, R. (1976). Ergativity. *Language*, 55(1), 59-138.
- Emonds, J. (1976). *A transformational approach to English syntax: root, structure-preserving, and local transformations*. Academic Press.
- Farrell, T. (1995). Fading ergativity. A study of ergativity in Baluchi. In Farrell, T., Bynon, T., Bennett, D. C., & George Hewitt, B. *Subject, voice and ergativity*, 218-243. School of oriental and African Studies.

- Hajiani, F. (2009). A historical and comparative study of the ergative verb structure in Ardakani, Dashti, Dashtaki, Yazdi Jewish and Lari Dialects. *Teaching English as a Second Language Quarterly*, 1(1), 21-40.
- Hooshmand, M., Rezai, V., & Motavallian, R. (2015). Incorporation in Persian from the transitivity continuum point of view. *Language Related Research*, 6(3), 293.
- Jokar, Kh. (2009). *Green district of Fars*. Navid Press
- Kayne, R. (1991). Romance clitics, verb movement and PRO. *Linguistic Inquiry*, 22, 647-686, Reprinted in R. Kayne, *Parameters and Universals*, 60-97. Oxford University Press.
- Koopman, H. (1983). *The syntax of verbs: from verb movement in the Kru languages to universal grammar*. Foris.
- Mansoori, M. (2007). Noun incorporation in Persian. *Language and Linguistics*, 3(6), 125-143.
- Marantz, A. (2001). *Words, Talk given at WCCFL*. University of Southern California.
- Matthews, P. (1991). *Morphology*. Cambridge University Press.
- Matushansky, O. (2006). Head movement in linguistic theory. *Linguistic Inquiry*, 37 (1), 69-109.
- Mavroggiorgos, M. (2006). *The syntax-morphology interface is at the edge*. GLO.
- Nazari, G., Rahemeyan, J., & Mansouri, M. (2020). An investigation into the incorporation in Persian based on distributed morphology. *Research in Linguistics*, 12(2), 1-26.
- Nowroozi, A. (2004). *Advent of Green (the history of culture in Koohmareh)*. Boka Press.
- Poletto, C., & Pollock, J. Y. (2004). On the left periphery of some Romance wh- questions. In L. Rizzi, ed., *The structure of IP and CP*, 251-296. Oxford University Press.
- Pollock, J. Y. (2006). Subject clitics and complex inversion. In M. Everaert and H. van Riemsdijk, eds., *The Blackwell companion to syntax*, 4, 601-659. Blackwell.
- Rafsanjaninejad, S., & Dabirmoghadam, M. (2019). The study of raising of subject and its association with the phase theory in Persian. *Language Related Research*, 9(6), 49-68.



- Ranjbar, R., & Modarresi, B. (2021). An investigation of clitic hosts in Ardalani kurdisch based on Phase Theory. *Language Related Research*, 11(6), 665-690.
- Roberts, I. (1985). Agreement parameters and the development of English modal auxiliaries. *Natural Language and Linguistic Theory*, 3, 21-58.
- Roberts, I. (2010). *Agreement and head movement: clitics, incorporation, and defective goals*. MIT Press.
- Roberts, I. (2010a). A deletion analysis of null subjects. In T. Biberauer, A. Holmberg, I. Roberts, and M. Sheehan, *Parametric variation: null subjects in minimalist theory*. Cambridge University Press.
- Scheucher, B. (2019). Ergativity in new west Iranian. In A. Korangy, and B. Mahmoodi-Bakhtiari, *Essays on typology of Iranian languages*. De Gruyter.
- Taraldsen, T. (2011). Some remarks on J Emonds: How clitics license null phrases. In H. V. Riemsdijk, *Clitics in the languages of Europe*, 399-410.
- Travis, L. (1984). *Parameters and effects of word order variation*. Doctoral dissertation, MIT.
- Uriagereka, J. (1999). Multiple spell-out. In S. Epstein and N. Hornstein, *Working minimalism*, 251-282, MIT Press.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی